



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 3 (35), Autumn 2019, pp. 1-21

Taher Ahmad Makki and His Position in Arabic Comparative literature

Reza Pash Zadeh¹

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University of Hamadan, Iran

Khailil Parvini²

Professor of Arabic Language and Literature at Tarbiat Modares University

Received: 05/13/2017

Accepted: 09/15/2019

Abstract

Comparative literature is the study of literature beyond the boundaries of a specific country. It is the study of relationships between literature on the one hand and other fields of knowledge and wisdom like arts, philosophy, history, social studies, sciences, religion etc on the other hand. Generally, comparative literature is the comparison of one literature to one or several other literatures and also, it is the comparison of literature to another fields of human expression. The foundation of the comparative literature in Arabic countries, primarily established by Mohammad Ghanimi Helal. However, it is necessary to consider the introduction of the Islamic comparative literature theory by authors like Eghbal Lahoori, Taher Ahmad Makki, Taha Neda, Hossein Mojib Almesri and etc, the theory which is very important in this situation. The theory which is considered as a new way in arena of the literature and critic which makes the Islamic nations close to each other through the study of their literary works relations. Taher Ahmad Makki who is the greatest theorist in this arena played a remarkable role to introduce The School through his precious works and view points. He also established a new era about comparative literature studies and he didn't accept survey only on the basis of French school and he also noticed other comparative literature schools including American ones. This study introduces Taher Ahmad Makki through his works in a descriptive-analytical method. It introduces his works and views on comparative literature generally and Islamic comparative literature specifically.

Keywords: Arabic Comparative Literature, Islamic Comparative Literature, Taher Ahmad Makki, French School, American School.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

Reza.pashazadeh68@gmail.com

parvini@modares.ac.ir



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۱-۲۱

طاہر احمد مکی و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی

رضا پاشازاده^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد تربیت مدرس، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

خلیل پروینی^۲

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۴

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۳

چکیده

ادبیات تطبیقی، مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای کشوری خاص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، علوم، دین و جز این‌ها از سوی دیگر است. به طور کلی ادبیات تطبیقی مقایسه ادبیاتی با یک یا چند ادبیات دیگر و مقایسه ادبیات با سایر قلمروهای بیان انسان است. تأسیس اصول ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی با محمد غنیمی هلال صورت گرفت. آنچه در این میان مهم است، مطرح شدن اندیشه ادبیات تطبیقی اسلامی از سوی نویسندگانی، چون اقبال لاهوری، طه ندا، مجیب مصری و بعد طاہر احمد مکی است؛ نظریه‌ای که رهیافتی نوین در عرصه ادبیات و نقد محسوب می‌شود و ملت‌های اسلامی را از راه بررسی مناسبات آثار ادبی آنان، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌سازد. طاہر احمد مکی که به‌مثابه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز در این زمینه شناخته شده است، نقش قابل ملاحظه‌ای در معرفی آن از راه آثار و دیدگاه‌های ارزشمند خود داشته است. وی همچنین باب نوینی را در زمینه مطالعات ادبیات تطبیقی پایه‌گذاری کرد و پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی را تنها براساس مکتب فرانسه مقبول ندانسته و به دیگر مکاتب ادبیات تطبیقی، از جمله مکتب آمریکایی، نیز پرداخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی معرفی طاہر احمد مکی با معرفی آثار و دیدگاه وی درباره ادبیات تطبیقی به‌طور کلی و ادبیات تطبیقی اسلامی به‌طور خاص است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی عربی، ادبیات تطبیقی اسلامی، طاہر احمد مکی، مکتب فرانسه، مکتب آمریکا.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

اندیشه ادبیات تطبیقی در اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رواج یافت (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۹۸۷: ۱۰۷) و بعدها در مشرق‌زمین مطرح شد. در میان کشورهای اروپایی، کشورهای فرانسه و آلمان، بیشترین توجه را به این علم نمودند. در تعریف این علم، نخست باید گفت که به‌طور کلی، روش تطبیقی مطالعه و پژوهش را چنین معرفی کرده‌اند: یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان دو یا چند شاخه از دانش‌های بشری (منوچهریان، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

به‌طور کلی ادبیات تطبیقی روابط ادبیات ملتی را با ادبیات ملت و یا ملل دیگر بررسی می‌کند و در آن از نحوه انتقال آثار ادبی سخن گفته می‌شود. انتقال آثار ادبی گاه در حوزه‌ها و موضوعات است و گاه در حوزه تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی؛ مانند قطعه، قصیده، نمایش‌نامه و امثال آن و گاه در حوزه احساس و عواطف (ر.ک: ندا، ۱۹۹۱: ۲۰).

ادبیات تطبیقی، رشته‌ای نوپا در مطالعات ادبی است و در طول دو قرن عمر کوتاه خود، فراز و نشیب‌ها و بحران‌های فراوانی را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده است. یافتن تعریفی واحد و منسجم که مورد قبول همگان باشد، کاری دشوار و تا سرحد ناممکن است. صاحب‌نظران این رشته، همواره بر سر نام و ماهیت این آن باهم بحث داشته‌اند. ریشه این اختلاف‌نظرها را باید در چارچوب‌های نظری ادبیات تطبیقی جست‌وجو کرد که تعریف‌های متفاوت و گاه متناقضی، براساس آن‌ها شکل گرفته است. ادبیات تطبیقی را گاه مقایسه، گاه بررسی مشابَهت‌های ظاهری دو اثر ادبی در دو زبان مختلف و گاه بدون در نظر گرفتن هیچ معیاری، بینارشته‌ای پنداشته‌اند (ر.ک: انوشیروانی، ۱۳۹۰: ۱).

ادبیات تطبیقی، مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای کشوری خاص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک‌سو و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها (از جمله نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (از جمله: سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم، دین و جز این‌ها از سوی دیگر است. به‌طور خلاصه، ادبیات تطبیقی مقایسه ادبیاتی با یک یا چند ادبیات دیگر و مقایسه ادبیات با سایر قلمروهای بیان انسان است. (ر.ک: رماک، ۱۳۹۱: ۲)

ناگفته نماند که در تعریف ادبیات تطبیقی و تحدید حیطه و گستره آن، آراء و اختلاف نظر بسیار است و شاید کمتر شاخه‌ای از علم باشد که این همه بحث و اختلاف نظر در تعریف و تحدید آن باشد. برای یادآوری باید گفت که وجه مشترک همه تعریف‌های ارائه‌شده درباره ادبیات تطبیقی، بررسی روابط

موجود میان ادبیات ملت‌ها است، اگر همین وجه مشترک ملاک ادبیات تطبیقی قرار داده شود، بی‌تردید اشکال چندانی وجود نخواهد داشت، اگرچه ممکن است اشکالات جزئی بر این استنباط وارد باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به پژوهش‌هایی که در حوزه ادبیات تطبیقی و نیز درباره صاحب‌نظران این علم از جمله محمد غنیمی هلال، طه ندا و... صورت گرفته است، به‌جرات می‌توان گفت که درباره طاہر احمد مکی - بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی اسلامی - پژوهشی انجام نگرفته است؛ بنابراین، نگارش نوشتار پیش‌رو برای معرفی طاہر احمد مکی از لابه‌لای آثار و دیدگاه‌های وی در زمینه ادبیات تطبیقی به‌ویژه ادبیات تطبیقی اسلامی ضروری می‌نماید. ضرورت این پژوهش وقتی پررنگ می‌شود که طاہر احمد مکی، برخلاف برخی از تطبیق‌گران - که آثار ادبی را تنها براساس مکتب فرانسوی می‌سنجد - دیدگاه‌های خود را براساس هردو مکتب مشهور ادبیات تطبیقی، یعنی مکتب فرانسوی و آمریکایی بیان می‌کند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- شاخصه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی از منظر طاہر احمد مکی چیست؟
- وجه تمایز طاہر احمد مکی از سایر تطبیق‌گران عربی از جمله محمد غنیمی هلال چیست؟
- دیدگاه‌هایی که وی را به‌مثابه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی اسلامی معرفی می‌کند، کدام‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پژوهشگران در مورد ادبیات تطبیقی و مکتب‌های مشهور آن، یعنی مکتب فرانسه و آمریکا بررسی‌های متعددی انجام داده‌اند؛ از جمله پروینی و پراندوجی (۱۳۸۹: ۱-۲۵) از موضوعاتی چون ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی پیش از محمد غنیمی هلال و ادیبانی که پیش از وی به ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند؛ از جمله عبدالرزاق حمیده، نجیب العقیقی و ابراهیم سلامه، زندگی‌نامه و آثار غنیمی هلال، جایگاه کتاب *الأدب المقارن* وی، اثرپذیری غنیمی هلال از دیگران و نیز تأثیر وی بر فعالیت‌های ادبیات تطبیقی پس از خود، بحث کرده‌اند. پروینی (۱۳۸۹: ۵۵-۸۰) ضمن ارائه تعریفی ساده و جامع از ادبیات تطبیقی و ذکر اهداف و فوائد آن به معرفی ادیبان برجسته‌ای که نقش مهمی در مطرح‌شدن نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی داشتند؛ از جمله محمد اقبال لاهوری، طه ندا و حسین مجیب المصری پرداخته و نیز درباره ادبیات تطبیقی اسلامی به توضیح و تحلیل می‌پردازد.

نظری منظم (۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۳۷) ضمن تعریف ادبیات تطبیقی، با نقد مکتب تطبیقی فرانسه و رد انتقادات، گرایش‌های جدیدی در ارتباط با این مکتب معرفی می‌کند و نیز حوزه‌های جدیدی برای پژوهش در زمینه

ادبیات تطبیقی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. از دیگر پژوهش‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی می‌توان به حسینی (۱۳۹۱: ۸-۱۳)، خضری (۱۳۹۰: ۱-۳۹) و نیز زینی‌وند و همکاران (۱۳۹۵: ۸۹-۱۰۹) اشاره کرد. درباره طاهر احمد مکی پژوهش‌هایی با عنوان‌های «الإبداع والنقد في فكر الطاهر أحمد مكي» و «منهج الطاهر مكي في الدراسات المقارنة نظيراً وتطبيقاً» (یمنی رجب ابراهیم) در دانشگاه عین شمس انجام پذیرفته است.^(۱) همان‌طور که بیان شد، پژوهشی درباره جایگاه طاهر احمد مکی - نویسنده مشهور دوره معاصر - در ادبیات تطبیقی عربی صورت نگرفته است؛ بنابراین، نگارش نوشتار پیش رو برای معرفی این شخصیت مشهور از لابه‌لای آثار وی و بیان دیدگاه‌های او در زمینه ادبیات تطبیقی ضروری می‌نماید.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی، ابتدا نگاهی اجمالی به موضوع ادبیات تطبیقی داشته سپس به شرح حال طاهر احمد مکی و معرفی آثار وی پرداخته، آنگاه به‌طور تفصیلی دیدگاه‌های وی در باب ادبیات تطبیقی عربی و ادبیات تطبیقی اسلامی را بررسی کرده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. آثار طاهر احمد مکی^(۲)

۲-۱-۱. الأدب المقارن: أصوله و تطوره و مناهجه

این کتاب ارزشمند، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین پژوهشی است که در باب ادبیات تطبیقی عربی نوشته شده است. طاهر احمد مکی در این کتاب، ادبیات تطبیقی را از زمان پیدایش آن که بر موازنه و معارضه استوار بود، سپس مستقل شدنش در اروپا به‌مثابه یک علم بررسی می‌کند و تحولات آن در ادبیات مختلف و بزرگ دنیا و همچنین روش‌ها و مکاتب مختلف آن را پیگیری می‌کند و به تبیین دو مکتب فرانسوی و آمریکایی و اختلافات این دو مکتب می‌پردازد؛ همچنین اختلاف بین ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی و اختلاف این دو با ادبیات جهان را بررسی می‌کند. این کتاب حدود ۷۰۰ صفحه است.

۲-۱-۲. في الأدب المقارن، دراسات نظرية وتطبيقية^(۳)

طاهر احمد مکی این کتاب را به شیوه کتاب پیش‌گفته تدوین کرده است و در آن به مسائلی همچون جاحظ و ادبیات تطبیقی، تالارهای ادبی، دیدگاه لورکا و نازک الملائکه درباره مرگ، منابع خارجی می‌زیاده، ماجرای ورود داستان‌های عربی به اروپا و... پرداخته است.

۲-۱-۳. مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن

مؤلف در این کتاب از انتشار اسلام در اروپا و آفریقا و ایران بحث می‌کند و نیز درباره زبان و ادبیات عربی در دوره‌های مختلف، سیر خط عربی میان زبان‌های اسلامی، زبان و ادبیات ترکی و فارسی، ادبیات اسلامی

در اندونزی و آلبانی، میراث دینی مشترک، داد و ستد در زمینه ادبیات و داستان لیلی و معجون در ادبیات عربی و فارسی و داستان هزار و یک شب سخن می گوید.

دیگر آثار طاہر احمد مکی عبارت‌اند از: *دراسة في مصادر الأدب* (پژوهشی در منابع ادبیات)؛ *مناهج النقد الأدبي* (روش‌های نقد ادبی)؛ *امرؤ القیس: حياته وشعره* (امر و القیس؛ زندگی و شعر او)؛ *بابلو نیرودا؛ شاعر الحب والتضال* (پابلو نیرودا؛ شاعر عشق و مبارزه)؛ *دراسات عن ابن حزم وكتابه طوق الحمامة* (پژوهش‌هایی درباره ابن حزم و کتابش طوق الحمامه)؛ *دراسات أندلسية في الأدب والتاريخ والفلسفة* (پژوهش‌های اندلسی در ادبیات و تاریخ و فلسفه)؛ *القصة القصيرة؛ دراسة ومختارات* (قصه کوتاه؛ پژوهش و برگزیده‌ها)؛ *ملحمة السيد؛ ترجمة ودراسة* (حماسه سید، ترجمه و پژوهش)؛ *مع شعراء الأندلس والمنتخب* (شاعران اندلس و منتخب)؛ *الحضارة العربية في إسبانيا* (تمدن عربی در اسپانیا)؛ *الفن العربي في إسبانيا وصلبانية* (هنر عربی در اسپانیا و جزیره سیسیل)؛ *الشعر الأندلسي في عصر الطوائف* (شعر اندلس در دروه طوائف).

۲-۲. مؤلفه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی از نگاه طاہر احمد مکی^(۴)

از نگاه طاہر احمد مکی، ادبیات تطبیقی به بررسی روابطی که میان ادبیات‌های ملی مختلف وجود دارد و به آنچه در زمان گذشته و حال منجر شده و حتی به آنچه ممکن است در آینده منجر شود، می‌پردازد و این بررسی به آسانی صورت نمی‌گیرد، همان‌طور که در نگاه اول این چنین به نظر می‌رسد.

در چارچوب این تعریف به بررسی مقوله‌هایی، از جمله اثر منتقل شده^(۵)، چگونگی و عوامل انتقال، فرستنده (نویسنده یا کتاب و شهرت آن در کشوری مشخص)، مخاطب و پژوهش پیرامون منابع مؤلف و واسطه‌ای که روند انتقال را تسهیل نموده، پرداخته می‌شود. این واسطه، ممکن است کتاب یا هر نوع نوشته دیگر یا مؤلف یا ادیب یا اثر گذاری و اثر پذیری و... باشد.

۱-۲-۲. کتاب‌ها و مطبوعات

کتاب‌ها نقش مهمی در انتقال افکار و اشاعه آن در میان زبان‌های مختلف دارند. این کتاب‌ها گاهی به‌طور کامل، گاهی اصلاحی و گاهی تلخیصی و برخی اوقات به‌صورت گزیده‌هایی منتشر می‌شوند. در بررسی این کتاب‌ها باید به فرهنگ مؤلف و اثر پذیری از نویسنده و فرهنگ کشوری دیگر توجه شود و مورد نقد اصولی و روشمند قرار گیرد؛ مؤلف ممکن است در تألیف ادعایی کند که دیگران او را نویسنده‌ای جهانی تصور کنند، همان‌طور که بسیاری از پیروان شعر نو در طول تاریخ گمان می‌کردند که در این نوع شعر از شاعر انگلیسی تی. اس. الیوت^۱ اثر پذیرفته‌اند بدون اینکه ویژگی خاصی در آثار یا زبان شاعر مورد ادعای

ایشان را تأیید کند.

از سوی دیگر، سکوت در قبال این مسئله به این معنی نیست که نویسنده از دیگری اثر پذیرفته است؛ از این رو مخاطب ترجیح می‌دهد بنابر دلایل شخصی یا نقادانه این مسئله را نادیده بگیرد. مثل اینکه نویسنده‌ای بزرگ و مشهور بوده یا تصور شود که اثر ابداعی وی کاملاً اصیل است. برای مثال ممکن است در برخی ساختارهای داستانی برخی داستان‌های بالزاک^۱ فرانسوی و داستان‌های نجیب محفوظ و یا فرانسوا ساگان^۲ و احسان عبدالقدوس به نکاتی از تشابه پی برده شود که فراتر از تصادف و اتفاق باشد؛ نکاتی که در چارچوب ادبیات تطبیقی قابل بررسی هستند؛ هر چند این دو نویسنده عربی به صراحت بیان نکرده‌اند که از کسی اثر پذیرفته‌اند.

در صورتی که نویسنده‌ای به اثرپذیری از دیگری اذعان نکند، می‌توان به اثرپذیری او از شواهد فرهنگش استدلال کرد. مثل اینکه برخی از تألیفاتش را به زبان خارجی نگاهشته باشد که این خود دلیلی بر اثرپذیری از ادبیات آن زبان خارجی است؛ برای نمونه سلطان مصر «اشرف قنصوه الغوری» (متوفی ۹۲۲ هـ) برخی از موشحات و اشعارش را به زبان ترکی سروده است و نیز تعدادی از شاعران فارسی مانند «پندار رازی» (متوفی ۴۰۱ هـ) اشعارشان را به زبان‌های عربی، فارسی و دیلمی تنظیم می‌کردند.

نشریات و مجله‌های تخصصی نیز در ادبیات تطبیقی، نقش غیر قابل انکاری دارند؛ آنگاه که از نویسندگان و شاعران خارجی می‌نویسند و به تبیین دیدگاه‌ها و رویکردهای ایشان می‌پردازند. مجله «تراث الإنسانیة» که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در مصر پیش از توقیف نقش درخشانی در این زمینه ایفا می‌کرد و پیش از آن نیز مجلاتی از جمله: البلاغ الأسبوعي، الرسالة، الثقافة، الهلال، المقتطف و...

پژوهشگر عربی باید به بررسی نقشی که این مجلات ایفا می‌کنند، پردازد. به طوری که گویا ادبیات خارجی را در مجله «الزواية» یا هر نوع مجله دیگر تدریس و تحلیل می‌کند - این بررسی بیشتر صبر می‌طلبد تا نبوغ - و نیز نقش آن‌ها را در راهگشایی برای تطبیقگران و تسهیل وظیفه ایشان تبیین نماید.

۲-۲-۲. نویسندگان و مؤلفان

اثرگذاری نویسنده‌ای بر نویسنده دیگر از رایج‌ترین مسائلی است که ادبیات تطبیقی به آن می‌پردازد؛ از این رو، دو مقوله در این بحث پیش می‌آید؛ یکی نویسنده و دیگری مخاطب. چه هر دو طرف یا یکی از آن‌ها یک نویسنده یا یک مجموعه باشد و چه ادبیات یک ملت یا یک مکتب مشخص باشد. ممکن است حجم متونی نیز که بحث و بررسی می‌شوند، زیاد باشد؛ اما به هر حال با وجود حجم زیاد، چارچوبشان

1. Honoré de Balzac

2. Françoise Sagan

مشخص است و کمابیش اشراف بر کل محتوای متون امکان‌پذیر است. اثرگذاری گاه به‌طور مستقیم انجام می‌پذیرد و گاه با واسطه‌ها؛ واسطه‌هایی که از رهگذر دیدگاه‌ها و نقدهایشان نقشی مهمی در تمهید و اثرگذاری دارند.

از آنجا که پژوهش‌های ادبی مدّ نظر پژوهش حاضر بوده است؛ بنابراین، کانون توجه محدود به ادبیات و متون ادبی و وجوه تشابه در آن‌ها است؛ وجوهی که این تصوّر را در مخاطب ایجاد می‌کنند که ارتباطی میان دو نویسنده یا نویسندگان تحقّق یافته است. اینجاست که پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید ضمن رمزگشایی از این ارتباط‌ها، زمان و مکان آن‌ها را نیز بررسی کند تا به شاخصه تبادل دست یابد. گاهی می‌توان با اعتراف صریح از سوی اثرپذیر از این پژوهش و بررسی بی‌نیاز شد؛ بدین معنی که نویسنده‌ای به تحسین و تقلید نویسنده‌ای خارجی اذعان کند؛ مانند محمود تیمور که به پیروی از شیوه چخوف^۱ اعتراف کرده است.

گاهی اثرگذاری از طرف یک نویسنده بزرگ بر مجموعه ادبی یا مکتب یا ژانر ادبی مشخصی صورت می‌پذیرد؛ مانند اثرگذاری موپاسان^۲ در قصّه واقع‌گرایانه عربی یا اثرگذاری شللی^۳ در شاعران رمانتیک عرب. گاهی نیز ادیبی، طی دوران زندگی و حتی پس از آن، تأثیر بزرگی در کشوری خارجی می‌گذارد؛ آنگاه که به موشکافی مسائل ادبی و هنری در برخی کشورها می‌پردازد و اثر مثبت و واضحی در آن ایجاد می‌کند مانند اثرگذاری تی.اس. الیوت در شعر معاصر عربی یا اثرگذاری نویسنده دانمارکی لودویگ هولبرگ^۴ (۱۶۸۴-۱۷۵۴) در کمدی آلمانی در قرن هجدهم.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی آنگاه که به بررسی اثرگذاری نویسنده یا کتاب یا ژانر ادبی یا به‌طور کلی ادبیات در کشور خارجی می‌پردازد، به میزان شناخت یا به تعبیر دقیق‌تر میزان انتشار این نوشته‌ها در کشور خارجی نیز توجه می‌کند؛ از این رو، به تبیین عواملی که منجر به شکل‌گیری ارتباط میان دو نویسنده یا نویسندگان یا ادبیات‌ها و نیز عواملی که منجر به این قرابت ادبی و برخورد فکری شده، می‌پردازد؛ ارتباط‌هایی که اغلب از برخورد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود؛ مانند آنچه میان ادبیات عربی و ادبیات‌های اروپایی طی جنگ‌های صلیبی در فلسطین رخ داد (ر.ک: مکی، ۱۹۸۷ الف: ۲۶۷).

۲-۳. اثرگذاری و انواع آن

اثرگذاری از اصطلاحات رایج در ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود. این اصطلاح، معانی مختلفی دربردارد

1. Chekhov
2. Guy de Maupassant
3. Shelley
4. Ludvig Holberg

که رایج‌ترین آن به رابطه مستقیم از هر نوع و نیز آنچه ممکن است میان نویسنده و مخاطب رخ دهد، اشاره دارد؛ از این رو، بررسی اثرگذاری الیوت در شعر معاصر عربی به معنای بررسی آثار ترجمه‌شده او به زبان عربی، آثار پیروان او و روابط شخصی میان او و پیروانش و پژوهش‌های منتشرشده او در میان عرب‌ها است؛ به عبارت دیگر، اثرگذاری او با روابط مستقیم میان وی و ادبیات عرب برابری می‌کند. در اثرگذاری‌ای که بر پایه طبیعت اثر منقول یا نوع آن استوار است، ابعاد پنج‌گانه اثر ادبی منتقل شده مد نظر قرار می‌گیرند که این ابعاد عبارت‌اند از:

- موضوع یا محتوای اثر ادبی همراه با ساختار و جزئیات و رویدادها و شخصیت‌ها و ویژگی‌های آن.
- شکل یا الگوی ادبی یا همان نوع ادبی‌ای که به محتوای اثر پذیر مربوط است.
- تعبیر و منابع اسلوب و تصویرهای ادبی، به عبارت دیگر آرایه‌های ادبی اثر.
- افکار و احساسات و دیدگاه‌های مختلف.
- شهرت فراگیر و ترانه‌های مخصوص که مشخصه بارز شخصیت نویسندگان بزرگ هنری را تشکیل می‌دهد.

برخی از نویسندگان در وهله اول با شخصیت فکری و روحی خود، سپس با صورت واقعی یا خیالی - که از نوشته‌هایشان برداشت می‌شود - بر دیگران اثر می‌گذارند. شاید بتوان گفت که این وجه از اثرگذاری در نظر معاصرین و آیندگان مورد توجه قرار نگرفته است؛ مانند افکار طنزگونه ولتر^۱، عاطفه صادقانه ابن زیدون، لذت بودلر^۲، لهور و لعب ابونواس و...

اثرگذاری برخی نویسندگان به مثابه یک اصل مشخصی شناخته می‌شود که دیگران به آن اقتدا می‌کنند و معاصرین و آیندگان آن را به منزله الگویی برمی‌گزینند؛ مانند ابداع موشحات با مقدم بن معافی که تأثیر آن به شرق و غرب در طول دوره میانه و پس از آن رسید، نیز نقش بدیع الزمان همدانی و ابن درید در ایجاد فن مقامه و شکسپیر^۳ در نمایش‌نامه و دیگرانی که افق‌های جدیدی برای فعالیت‌های ادبی گشودند.

گاهی تأثیر نویسنده در نویسنده‌ای دیگر، براساس باورها و اعتقادات صورت می‌پذیرد؛ به نوعی می‌توان مدعی شد که این گونه تأثیر، مستقل از دو نوع پیش‌گفته بوده و در عین حال از اهمیت شایانی برخوردار است؛ مانند تأثیر نیکولو ماکیاولی^۴ و مونتسکیو^۵ در سیاست و نیز تأثیر ولتر و روسو^۶ در فلسفه.

1. Voltaire
 2. Charles Pierre Baudelaire
 3. William Shakespeare
 4. Niccolò di Bernardo dei Machiavelli
 5. Baron de Montesquieu
 6. Jean-Jacques Rousseau

۲-۴. ترجمه و مترجم

ترجمه، نخستین گام برای انتشار ادبیات خارجی در کشورهای دیگر محسوب می‌شود؛ از این رو، بررسی آن در چارچوب پژوهش‌های ادبیات تطبیقی مجال گسترده‌تری می‌طلبد و شایسته نیست در هر دوره و هر کشوری آن را از مسائل کم‌اهمیت و نتایج آن را بی‌فایده قلمداد کرد.

آنگاه که در حوزه ادبیات تطبیقی از ترجمه سخن به میان می‌آید، معنی دقیق آن مد نظر است و این مهم در صورتی تحقق می‌یابد که شرایطی که جاحظ برای مترجم ضروری می‌داند، فراهم شده باشد؛ این شرایط عبارت‌اند از: مترجم افزون بر آگاهی از زبان مبدأ و مقصد باید بر هر دو زبان اشراف کامل داشته و این اشراف افزون بر زبان، شامل موضوع ترجمه نیز می‌شود، باشد تا با اصطلاحات و واژگان آن آگاه شود؛ به عبارت دیگر، مترجم متن ادبی باید ادیب، مترجم متن فلسفی، فیلسوف و متن علمی، عالم باشد.

مفهوم ترجمه در دوره معاصر، معنی دقیق و مشخصی به خود گرفته است و آن «انتقال یا ترجمه کامل و منصفانه متن از زبانی به زبان دیگر» است. (مکی، ۱۹۸۷ الف: ۲۹۲) کسی که جنبش ترجمه را از آغاز پیدایش آن پیگیری کند، به روشنی درمی‌یابد که ترجمه‌هایی که در حوزه مبادلات فرهنگی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند؛ عاری از شرایط یادشده هستند. بسیاری از این ترجمه‌ها از زبان اصلی ترجمه نمی‌شوند. درحقیقت ترجمه ترجمه محسوب می‌شوند؛ برای نمونه جهان عرب در طول روزگاران قدیم و تا حدودی تا دوره معاصر با ادبیات روسی و اروپایی جز به واسطه ترجمه‌های انگلیسی یا فرانسوی آشنایی نداشت. این سخن درباره ادبیات اسپانیایی و ایتالیایی نسبت به ادبیات ژاپنی صدق می‌کند.

مسئله مهم در این میان، بی‌توجهی پژوهشگر ادبیات تطبیقی به ظواهر است؛ زیرا ترجمه کتابی خارجی از سوی یک ادیب، بدین معنی نیست که آن ادیب به زبان مقصد به‌طور کامل اشراف دارد. راوی فرانسوی مارسل پروست^۱ (۱۸۷۱-۱۹۲۲ م) با وجود ترجمه بعضی آثار ادیب و ناقد انگلیسی راسکین^۲ (۱۸۱۹-۱۹۰۰ م) جز اندکی با زبان انگلیسی آشنایی نداشت. نیز ترجمه‌های «حسین مونس» از اسپانیایی به عربی که به دلیل اطلاعات اندک وی از زبان اسپانیایی پر از اشتباهات فاحش است.

۲-۳. جایگاه طاہر احمد مکی در ادبیات تطبیقی در مقایسه با غنیمی هلال

طاہر احمد مکی، ماهیت ادبیات تطبیقی و رویکردها و تاریخ و زمینه‌های آن را مشخص می‌کند و به بررسی مسائلی همچون اثرگذاری و اثرپذیری و نمونه‌ها و ژانرهای ادبی و به‌روز کردن ادبیات و موضوعات و مواضع و انگیزه‌ها و زمینه‌های پژوهشی دیگر می‌پردازد و ادبیات همگانی و جهانی را فراموش نمی‌کند.

1. Marcel Proust

2. John Ruskin

آنچه او را در این زمینه متمایز می‌کند، این است که به‌طور ویژه تأثیرات موجود میان هنرها را بررسی می‌کند و به غور در اصول آن در فرانسه و حقیقت آن در آمریکا پرداخته است (ر.ک: مگی، ۱۹۸۷ الف: ۶۰۴)

طاهر احمد مگی، ماهیت ادبیات تطبیقی را این‌گونه تعریف می‌کند: روشی است بین مکتب محافظه‌کارانه فرانسه و مکتب آمریکا. وی پس از بررسی نظرات فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها، می‌کوشد دیدگاه‌های مختلف را در قالبی هماهنگ و متحد جمع کند: «ادبیات تطبیقی بررسی روابط میان دو ادبیات ملی و یا بیشتر می‌باشد.» و بر این تعریف تأکید می‌کند: «این تعریف مقبول همه بوده و با پژوهش‌های مختلف در زمینه ادبیات تطبیقی هماهنگ است.» (همان: ۱۹۷)

به‌باور وی، هدف ادبیات تطبیقی «این است که بین یک اثر ادبی با اثر ادبی دیگر پیوند ایجاد کرده و اثرپذیری و اثرگذاری میان آن‌ها را آشکار سازد و مسیر اندیشه‌ها و شکل‌های هنری را با سپری شدن دوره‌اش به‌صورت کامل دنبال کند و یک پدیده ادبی را به‌وسیله پدیده ادبی مشابه دیگر تفسیر کند.» (همان: ۲۴۱-۲۴۲) این عبارت با حفظ اصل مقوله اثرگذاری و اثرپذیری شامل رویکردهای مختلف است.

شایان ذکر است که طاهر مگی دیدگاه‌ها و تعریف‌های اصلی را همراه با متون آن‌ها ذکر می‌کند؛ همان‌طور که با متون اصلی به مکتب آمریکایی روی آورد؛ از این‌رو دیدگاه رماک^۱ و رینه ولک^۲ و الدر^۳ را نقل می‌کند. وی این رویه را درباره مکتب فرانسوی نیز به‌کار برد و تعریف‌هایی از وان تیگم^۴ و گویار^۵ آورد.

طاهر احمد مگی آنچه را که ممکن نیست در باب ادبیات تطبیقی قرار گیرد؛ از جمله بررسی پدیده‌های کلی ادبیات و نقاط تشابه نامربوط در مقام مقایسه، در حوزه ادبیات عمومی می‌گنجاند (ر.ک: همان: ۱۹۴-۱۹۷).

از این راه مانع را برای ایجاد راه‌حل مناسبی برای مشکل ادبیات تطبیقی برمی‌دارد و به‌نظر می‌رسد این رویکردی است که مؤسسه آکادمیک عربی می‌تواند با آن در حل مشکل ادبیات تطبیقی سهم باشد (ر.ک: الخطیب، ۱۹۹۹: ۲۹۱)؛ اما در ارتباط با محمد غنیمی هلال، باید اذعان کرد که تأسیس اصول ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی با وی آغاز شد. غنیمی هلال با تألیف کتاب *الأدب المقارن قواعد نظری و عملی* این

1. Henry Remak
2. Rene Wellek
3. Aldridge
4. Ph.van Tieghem
5. Guyard

رشته را تبیین کرده است. وی ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبیات ملی در خارج از مرزهای زبان آن ملت و مطالعه ارتباط تاریخی میان آن‌ها تعریف کرده و پژوهش‌های خود را براساس این اصول بنیان نهاده است. هلال در تألیف این کتاب از استادان فرانسوی‌اش اثر پذیرفته است (پروینی و پراندوجی، ۱۳۸۹: ۱).

هلال با تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های مصر، مفاهیم این علم را تبیین کرد و از این رهگذر، شاگردان بسیاری تربیت نمود که آثار ارزشمندی در این زمینه تألیف کردند. با مقایسه آثار آن‌ها با آثار هلال، شباهت‌های زیادی میان مباحث کتاب‌هایشان در دو حیطه نظری و تطبیقی مشاهده می‌شود که بیانگر تأثیر هلال بر پژوهش‌های آن‌هاست. کتاب *الأدب المقارن غنیمی* هلال چون *دائرة المعارفی* است که شامل اصول و قواعد نظری ادبیات تطبیقی و کاربرد عملی آن در ادبیات کشورهای مختلف و دوره‌های گوناگون تاریخ است و تاکنون کتاب جامع و کاملی با این سبک و سیاق نوشته نشده است.

بسیاری از پژوهشگران در انتخاب موضوع و شیوه‌ای که مهم‌ترین آن اثبات ارتباط تاریخی است، از پژوهش‌های هلال استفاده کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها: حسن جاد حسن و کتاب *الأدب المقارن*، طه ندا و کتاب *الأدب المقارن*، بدیع محمد جمعه و کتاب *دراسات فی الأدب المقارن*، داوود سلوم و کتاب *دراسات فی الأدب المقارن التطبیقی* و... هستند.

تعاریفی که امثال طه ندا، بدیع محمد جمعه، حسن جاد حسن و... از ادبیات تطبیقی ارائه داده‌اند، همانند تعریف هلال است که نشانه اثرپذیری آن‌ها از وی است؛ از سوی دیگر، این پژوهشگران با الهام از مثال‌هایی که هلال از آن‌ها برای توضیح و تطبیق بخش‌های تئوری کتابش استفاده کرده، به تألیف آثار متعدّد در ادبیات تطبیقی پرداختند. از بین آن‌ها می‌توان تأثیر طه ندا در بررسی موضوع «قصص الحيوان في الآداب العالمية»، تأثیر «المقامات في الأدب الفارسي والآداب الغریبية»، تأثیر بدیع محمد جمعه در بررسی موضوع «قصص الحيوان في الأدب العربي والفارسي» و... اشاره کرد.

براساس آنچه ذکر شد و پس از گذشت ۳۵ سال از تألیف کتاب پایه ادبیات تطبیقی در زبان عربی - یعنی *الأدب المقارن محمد غنیمی* هلال - تاریخ ادبیات عربی همگام با رشد و نوآوری، در عرصه‌هایی جدید در زمینه ادبیات تطبیقی قدم نهاد؛ در لابه‌لای این تغییر و تحول، ظهور کتاب *الأدب المقارن، أصوله و تطوره و مناهجه* از طاہر احمد مکی، چالش‌های جدیدی برای پژوهشگر ادبیات تطبیقی ایجاد کرد. مؤلف این کتاب، رهبر نسل دوم پژوهشگران ادبیات تطبیقی در مصر است. پیش از تألیف این کتاب، اساس پژوهش‌های ادبیات تطبیقی چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، بر محور دیدگاه‌های غنیمی هلال؛ یعنی براساس مکتب فرانسوی بود، اما آراء و دیدگاه‌های طاہر احمد مکی، مؤید این است که پژوهش یا

تألیف در ادبیات تطبیقی را نباید به شاخه سنتی مکتب فرانسه محدود کرد که اثرگذاری و اثرپذیری ادبیات را مشروط به وجود رابطه تاریخی میان آن‌ها می‌داند؛ دیدگاه‌هایی که طاهر احمد مکی را صاحب جایگاه ویژه‌ای در مطالعات ادبیات تطبیقی عربی قرار داده است؛ از جمله این دیدگاه‌ها که به نوعی بیانگر نگرش متفاوت طاهر مکی نسبت به غنیمی هلال است، می‌توان به موارد زیر پرداخت:

- نگاه دائرة المعارفی به ادبیات تطبیقی در سراسر جهان، با وجود سختی‌های فراوان.
- دیدگاه طاهر احمد مکی، برخلاف غنیمی هلال که محدود به مکتب اثرگذاری و اثرپذیری فرانسه است، دیدگاهی تکاملی و متناسب با تمامی جریان‌ها است.

- طاهر احمد مکی با دیدی چندجانبه و گسترده به مسئله ادبیات تطبیقی می‌پردازد، درحالی که غنیمی هلال با تکیه بر اصل مشخصی در این زمینه سخن می‌گوید.

- از نظر طاهر مکی، پیش‌بینی آینده ادبیات تطبیقی، منوط به مسئله «تنوع و گستردگی» است، درحالی که غنیمی هلال، دیدگاه تخصصی محدود و گرایش انحصاری دارد.

- بستر تنوع زبانی - ادبی با تکیه بر ادبیات اروپایی به‌ویژه ادبیات اسپانیایی و ایتالیایی همه جهان را فراگرفته است، در حالی که این نوع ادبیات‌ها در کشورهای عربی بازخورد چندانی ندارند.

- نگرش تکاملی طاهر احمد مکی برآمده از منبع مهمی است؛ به عبارت دیگر، وی با تکیه بر دیدگاه غنیمی هلال سعی در بسط مسائل مربوط به ادبیات تطبیقی دارد.

- تأیید ایدئولوژی ادبیات جهانی که آثار جاودان را بررسی می‌کند و تطبیق آن در آثاری چون *طوق الحمامة* ابن حزم و ترجمه‌های احمد مکی از شعر متنی و نیز تأیید ادبیات عمومی یا پژوهش براساس مکتب نقدی آمریکایی و تطبیق آن در مقایسه میان شعر نازک الملائکه و لورکا درباره مرگ، حال آنکه غنیمی هلال بر ضرورت بهره‌مندی از ادبیات تطبیقی صرف تأکید می‌کند.

- طاهر احمد مکی، نخستین کسی است که به وجود بارقه‌های ادبیات تطبیقی نزد عرب‌ها پرداخت؛ زیرا اصول ادبیات تطبیقی را به ریشه‌های قدیمی آن در ادبیات عرب برگرداند و موازنات و نقائص و نیز معارضات را نوعی از انواع تطبیق قرار داد. همان‌طور که برخی از آثار جاحظ، ابوالفرج اصفهانی، ابن قتیبه، ابن ندیم، ابن اثیر و شروح دیوان متنی و بیرونی، بیانگر وجود نشانه‌هایی از ادبیات تطبیقی در ادبیات و نقد عربی قدیم است (پروینی و محمدی رکعتی، ۱۳۹۲: ۱).

- طاهر احمد مکی به مقایسه میان مکتب فرانسوی و آمریکایی پرداخت و ضمن تمسک به مسئله اختلاف زبان بر عامل تاریخی نیز تأکید کرد، اما این عامل را شرط تطبیق قرار نداد؛ به‌بیانی دیگر، تطبیق و مقایسه

از نگاه وی براساس توازی یا روح زمان صورت می‌پذیرد.

- احمد مکی از نخستین کسانی است که از تأثیرات متقابل میان هنرها - از جمله نقاشی، موسیقی، سینما و... - در ادبیات تطبیقی در میان عرب‌ها سخن گفت و بررسی این نوع تأثیرات را موضوع جدیدی در ادبیات تطبیقی به‌شمار آورد.

مواردی که بیان شد، مقایسه میان احمد مکی و غنیمی هلال نیست، بلکه تلاشی است برای توجه به تحولاتی که در حوزه ادبیات تطبیقی؛ مانند رویکرد «تنوع و گسترده‌گی» ایجاد شده است. در واقع، مقایسه‌ای است میان مرحله تأسیس - که غنیمی هلال نماینده آن بود - و مرحله تنوع که طاهر احمد مکی آن را با استفاده از دیدگاه‌های هلال مطرح کرد.

۲-۴. نگاه انتقادی بر طاهر احمد مکی

اگر کتاب ادبیات تطبیقی طاهر احمد مکی از لحاظ علمی و ساختاری بررسی شود، انتقاد طاهر احمد مکی مبنی بر اینکه غنیمی هلال، مسائل مربوط به نقد ادبی را در کتاب ادبیات تطبیقی خود گنجانده است، در ذهن تداعی می‌شود، از این رو حجم کتابش زیاد شده است. حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا طاهر احمد مکی این انتقاد سازنده را - که خودش بر غنیمی هلال وارد می‌کند - فراموش کرده است؟! زیرا خود او در هر مسئله‌ای اظهار نظر کرده و از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود، در حالی که ضرورتی ندارد وقتی مؤلف کتابی تألیف می‌کند همه مشکلات اساسی پدیده‌ای ادبی را به یک‌باره بیان کند؛ برای نمونه وقتی - طاهر احمد مکی - درباره «جایگاه ادبیات تطبیقی در شوروی سابق» بحث می‌کند، مقدمه‌ای پانزده صفحه‌ای از تاریخ و ادبیات و فرهنگ روسیه، پادشاهی پطرس بزرگ‌تر و کاترین، رویکردهای اجتماعی و اختلافات عقایدی و حزبی، سپس انقلاب بزرگ سوسیالیستی در سال ۱۹۱۷ و نیز استالین می‌آورد (ر.ک: الخطیب، ۱۹۹۹: ۲۹۲) وی پس از این مقدمه می‌گوید: «مقدمه‌ای که ذکر شد، برای شناخت جایگاه و نقش ادبیات تطبیقی در شوروی سابق ضروری بود.» (مکی، ۱۹۸۷ الف: ۱۴۷-۱۶۲)

افزون بر این، یکی از کاستی‌های تألیفات طاهر مکی، ارجاع‌ندادن مطالب است؛ وی در آثارش به‌ندرت به منابعی که اطلاعات غنی و مهمی از آن‌ها نقل کرده، اشاره می‌کند. سخن طاهر مکی، مانند سیل روانی است که از کشورها، قاره‌ها، پدیده‌ها، دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و سخنان اقتباسی به‌طور کامل عبور می‌کند، بدون اینکه، جز در موارد اندکی، به منابع اطلاعاتش اشاره کند.

آثار طاهر احمد مکی به‌ویژه کتاب *الأدب المقارن* دقیق‌ترین تصویرگر رویکرد «تنوع و گسترده‌گی» است. این کتاب که به‌مثابه منبعی عربی - بین‌المللی درباره ادبیات تطبیقی در محافل فرهنگی عربی محسوب

می‌شود، سرشار از اندیشه‌ها، رویکردها و دیدگاه‌های مختلف است. احمد مکی در این کتاب به برتری یا ردّ اندیشه‌ای حکم نمی‌کند، بلکه در پی جمع‌آوری انگیزه‌ها و گرایش‌های متفاوت با هدف ایجاد دیدگاه تطبیقی فعال و هماهنگی با گذشته و آینده است. این سخن، بدین معناست که مشکلات گذشته و حال، مؤلف را از پرداختن به آینده باز نمی‌دارد. این دیدگاه طاهر احمد مکی از لحاظ ریشه‌ای با دیدگاه غنیمی هلال، تفاوت چندانی ندارد؛ زیرا طاهر احمد مکی با نگرشی دایرة المعارف‌گونه به گردآوری اطلاعات و پژوهش‌های مرتبط با ادبیات تطبیقی و نیز آنچه از لحاظ ادبی و نقدی در این حوزه قرار می‌گیرد، همراه با ذکر نمونه‌هایی از ادبیات جهانی و تاریخ ادبیات عربی می‌پردازد.

۲-۵. ادبیات تطبیقی اسلامی و پیشگامان آن

مطالعه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی با محوریت ادبیات تطبیقی، بیانگر این است که این تمدن از برخی مصداق‌های این دانش بی‌بهره نبوده است. هرچند که بیشتر آن پژوهش‌ها، فرازبانی نبوده و در چارچوب موازنه (مقایسه‌های داخل در ادبیات ملی) قرار می‌گیرند؛ از سوی دیگر، غالب نویسندگان آن روزگاران، بر بنیاد «نقد ذوقی و سلیقه‌ای» به مقایسه میان ادیبان و آثار ادبی پرداخته و فعالیت‌های ایشان از نبود اصول و مبانی نظری روشمند نیز رنج می‌برد. با این وجود، چنین پیشینه‌ای، گواه این است که این فرهنگ و تمدن، زمینه و استعداد رویکرد معین و مشخصی را در قلمرو ادبیات تطبیقی دارد. (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۵: ۴۹)

افزون بر طاهر احمد مکی که به‌مثابه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز در حوزه ادبیات تطبیقی اسلامی شناخته شده است، محمد اقبال لاهوری، طه ندا و حسین مجیب المصری نیز در این زمینه دیدگاه‌های ارزشمندی دارند: اقبال لاهوری، معتقد است که روح قرآن با تعلیمات یونانی سازگاری ندارد و بسیاری از گرفتاری‌های مسلمانان از اعتماد به یونانی‌ها ناشی شده است. از نظر وی، از آنجاکه روح قرآن به امور عینی توجه دارد و فلسفه یونانی به امور نظری می‌پردازد، کوشش مسلمانان برای فهم قرآن از منظر تعالیم یونانی، محکوم به شکست است (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۲: ۸۵).

محمد زکریا عنانی و همکاران، طه ندا را پایه‌گذار مفهوم ادبیات تطبیقی اسلامی در شیوه دقیق، کامل و واقع‌گرایانه آن تلقی می‌کنند (ر.ک: عنانی و محمد رمضان، ۱۹۹۸: ۴۶). حسین مجیب المصری که به‌مثابه پدر ادبیات تطبیقی اسلامی شناخته شده است، با نگاه منصفانه و برخورد علمی با مسائل به‌منزله مسلمانان وحدت‌گرا در طول عمر گرانمایه خود کوشید که از ادبیات ملل اسلامی و تطبیق عملی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، در راستای همگرایی ملت‌های مسلمان استفاده کند و در این مسیر نیز تاحدودی موفق بوده است (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۲: ۸۹).

۲-۶. طاہر احمد مکی؛ بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی اسلامی

نظریه (تئوری) واژه‌ای تخصصی در فلسفه یونان باستان است که از "theoria" به معنی «نگاه کردن، دیدن و نگریستن» مشتق شده و بر نظرپردازی یا نظوروزی و تفکر یا تأمل دلالت دارد. ژرف‌اندیشی و تفکر، پایه هر علمی است و بدون فکر و نظریه، هیچ علمی پیشرفت نخواهد کرد. مطالعات ادبی از این قاعده مستثنی نیست. زمانی تصور می‌کردند که نظریه و نقد ادبی دو مقوله جدا از هم هستند؛ یکی توصیفی و دیگری کاربردی است. برخی نظریه را مقوله‌ای فلسفی و انتزاعی و پیچیده می‌پنداشتند که بدون آن نیز می‌شد به تفسیر و تأویل متون ادبی پرداخت و بدین بهانه از پرداختن به نظریه‌های ادبی طفره می‌رفتند یا آن را دل‌مشغولی نخبگان تلقی می‌کردند؛ اما از حدود پنجاه سال پیش، این فرض درهم شکسته شد و پژوهشگران جوان‌تر به این نتیجه رسیدند که شناخت ادبیات «تنها در قالب مفاهیم کلی و بر مبنای نظریه ادبی امکان‌پذیر است. نظریه ادبی، ارغنون روش‌ها و نیاز عمده تحقیق ادبی امروزه است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۸) بر همین اساس، تحولات دهه‌های اخیر ادبیات تطبیقی را بدون توجه به نظریه‌های جدید آن نمی‌توان به درستی شناخت.

طاہر احمد مکی، در کتاب *مقدمه فی الأدب الإسلامي المقارن* که به مثابه حسن ختام رویکرد عربی - فارسی درزمینه نظریه‌پردازی محسوب می‌شود؛ رویکردی که زمینه آن را صاحب‌نظران مسائل شرقی و اسلامی از جمله: عبدالوہاب عزام، محمد غنیمی هلال، محمد محمدی، محمد عبدالسلام کفافی، طه ندا، بدیع محمد جمعہ، ویکتور الککک، حسین مجیب المصری، محمد السعید جمال‌الدین و... فراهم کرده بودند؛ با پژوهش و تلاش فراوان به نظریه‌پردازی درباره آنچه آن را ادبیات تطبیقی اسلامی نامیده است، می‌پردازد. وی با ردّ عنوان‌هایی همچون: طب اسلامی، دانش اسلامی، کیمیای اسلامی و نادرست بودن آن‌ها، درباره ادبیات اسلامی سخن می‌گوید: «مسائلی که به ادبیات مربوط می‌شود، کاملاً متفاوت از دیگر مقوله‌هاست؛ چرا که ادبیات نوعی ابداع و نوآوری است که سرچشمه آن وجدان و روان انسان می‌باشد؛ وجدانی که در مسائل مختلف که دین در رأس آن‌هاست، تأثیر می‌پذیرد. حداقل در حوزه ادبیات تطبیقی درست نیست که برداشت ما از ادبیات اسلامی محدود به دیدگاه‌های اعراب درباره مسائل اسلامی باشد، بلکه باید توجه داشته باشیم که مسلمانان از هر منطقه و با هر زبانی به ابداع و نوآوری پرداختند؛ از این رو، اسلام در مناطق مختلف و در میان مردمانی با تمدن و فرهنگ متفاوت منتشر شد و دل‌های مسلمانان را به هم پیوند داد و میان آنان رابطه فکری قوی‌تر از هر رابطه دیگر ایجاد کرد و بسیاری از تضادهای فکری‌ای که باعث تفرقه در میان مردم می‌شد، از بین برد و منابع اصلی فرهنگ آنان را تحکیم بخشید (ر.ک: مکی، ۱۹۹۴: ۳)

مکی پس از این مقدمه که زمینه لازم را برای بحث در حوزه ادبیات اسلامی فراهم می‌آورد، به ادبیات

تطبیقی اسلامی پرداخته و تأکید می‌کند: «موضوعات گسترده‌ای وجود دارد که در حوزه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد و منتظر تحقیق و بررسی پژوهشگران هستند، ناآگاهان از آن غفلت ورزیده‌اند و کسانی که در دنیای مدرن از آن آگاهی دارند، ما را به تحقیق درباره این موضوعات رهنمون نمی‌کنند؛ منظورم ادبیات تطبیقی اسلامی است. نظریه پردازان ادبیات تطبیقی از هدف زیبایی که هدف اول نیست، فراتر رفته و آن را دانش مفیدی می‌دانند که هدف آن از بین بردن تعصبات منطقه‌ای و ملی و کاهش شدت آن‌ها در شرایط بحرانی می‌باشد. اسلام، دینی است که تفکر اسلامی را پیوند استواری میان مسلمانان و رابط قوی و شایسته‌ای که به عنوان پایه‌های حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قرار می‌دهد؛ از این رو، اسلام با توجه به اهداف خود از ادبیات تطبیقی پیشی گرفت و طبیعی است که در آن ابزار ادبی مفیدی خواهد یافت که به وسیله آن برخی از احساسات انسانی فراتر از رنگ و نژاد و زبان، محقق می‌شود.» (همان: ۵)

طاهر احمد مکی، پیش از هر چیزی، ادبیات تطبیقی اسلامی را وسیله‌ای برای وحدت سرزمین‌های عربی مختلف می‌داند: «از بدیهیات ادبیات تطبیقی این است که ادبیات‌ها را بر حسب زبانی که نوشته شده است، تقسیم می‌کند؛ از جمله ادبیات عربی، یعنی هر آنچه به زبان عربی نوشته شده، در هر سرزمینی، با هر نوع نژاد سیاسی نویسنده‌اش. تطبیق به معنی علمی‌اش میان دو ادبیات که هر کدام از آن‌ها منتسب به زبانی است که با زبان ادبیات دیگر متفاوت است، صورت می‌گیرد. به همین دلیل، هیچ تطبیقی میان دو ادیب عربی، گرچه نژاد سیاسی آن‌ها متفاوت یا مشابه و هماهنگ باشد، صورت نمی‌گیرد.» (همان: ۵)

دین مبین اسلام، پس از متحد کردن سرزمین‌های عربی بر اساس یک زبان و قرارداد آن در میان مسلمانان، در گام دوم به زبان‌های ملت‌های مسلمان دیگر و ادبیات آنان می‌پردازد؛ اما در این زمینه با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به عدم شناخت اعراب از تاریخ و ادبیات ملل مسلمان دیگر اشاره کرد. طاهر احمد مکی، روش و ساختاری را که غربی‌ها میان برخی اقلیت‌های دینی اعراب نهادینه کرده بودند، به این مشکلات اضافه می‌کند و معتقد است که: «آنچه که دشواری این مسئله را زیاد می‌کند، شناخت متفاوت ما از تاریخ اروپا و تحوّل فرهنگی آن و درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی آنان، نسبت به جهان اسلامی است؛ اما در رابطه با ملت‌های مسلمان دیگر می‌توان گفت که ما از تاریخ ایران، افغانستان، پاکستان، اندونزی، نیجریه، غنا، ترکیه آگاهی چندانی نداریم، در حالی که همه این سرزمین‌ها مردمان مسلمانی دارند، همچنین درباره ادبیات آن‌ها اطلاعات اندک و سطحی داریم؛ علاوه بر این، نادانان و کسانی که به مطالعه تاریخ در غرب مشغول‌اند، تاریخ ترکیه و ایران را تحریف کرده و با وجود عظمت نقش اسلامی از لحاظ نوآوری و تاریخی و علمی و فقهی، موضوعات تحریف‌شده را بر شیعیان تحمیل می‌کنند.»

(همان: ۶)

روشن است که هدف اصلی این کتاب، فقط محدود به ادبیات تطبیقی یا ادبیات تطبیقی اسلامی نیست؛ مؤلف از کتاب‌های ارزشمندی که در این زمینه نگاشته شده است، استفاده می‌کند؛ کتاب‌هایی که هدفشان متحد کردن مذاهب اسلامی به‌طور کلی و شیعه و سنی به‌طور دقیق است، به‌ویژه پس از آنکه کنفرانس‌های همبستگی مذاهب اسلامی نتایج موفقیت‌آمیزی نداشت. این پژوهش‌های مرتبط با سرزمین‌های اسلامی، مردمان یکپارچه و متحدی به‌وجود می‌آورد که در برابر خواسته‌های غربی‌ها و تفرقه‌افکنی آنان میان سرزمین‌های اسلامی، می‌ایستد: «این کتاب با هدف متحد کردن مسلمانان نوشته شده و از هر نوع تفرقه‌افکنی به‌دور است؛ مذاهب اسلامی در آن از یک منبع الهام گرفته و هنگام تشابه و اختلاف باید تعامل سازنده‌ای باهم داشته باشند. باید در نظر داشته باشیم که اختلاف منجر به تفرقه شده و تفرقه تبعات بنیان‌برافکنی به‌بار می‌آورد؛ بنابراین لازم می‌نماید که همگی به نیکی روی آورده و همدیگر را به بهترین شکل بشناسیم و نسبت به آنچه که باعث کینه و دشمنی می‌شود، بی‌تفاوت نباشیم و در برابر تاریخ تحریف‌شده و ادبیات تفرقه‌افکنانه سر تسلیم فرود نیاوریم.» (پروینی، ۱۳۹۲: ۹۲).

تأمل در عنوان‌های آثار مکی، بیانگر این است که ایشان، نه تنها، فرهنگ و تمدن اسلامی را در عرصه ادبیات تطبیقی، منفعل نمی‌داند، بلکه با یادآوری حضور تاریخی مسلمانان در اندلس، باروری و شکوفایی فرهنگ غربی - یا حداقل بخش عظیمی از آن را - مرهون تمدن اسلامی و آثار اندیشمندان مسلمان می‌داند. این آثار مؤلف، دلیل روشنی در اثبات این پیش فرض است: ۱. *الفن العربي في اسبانيا وصقلية* (ترجمه: ۱۹۸۵). ۲. *الحضارة الإسلامية في الأندلس* (ترجمه: ۱۹۸۵). ۳. *التربية الإسلامية في الأندلس* (ترجمه: ۱۹۸۱). ۴. *مع شعراء الأندلس والمختصين* (ترجمه: ۱۹۹۶). ۵. *طوق الحمامة لابن حزم الأندلسي* (۱۹۹۳). ۶. *أصداء عربية وإسلامية في الفكر الأروبي الوسيط* (۲۰۰۵). (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۵: ۵۶-۵۷)

طاهر احمد مکی به‌مثابه یکی از پایه‌گذاران ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی شناخته شده است، کتاب *قطورش الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه*، دقیق‌ترین تصویرگر تنوع و گستردگی ادبیات تطبیقی به‌شمار می‌رود؛ او در کتاب *مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن* می‌کوشد تا در حوزه ادبیات تطبیقی با دیدگاه اسلامی و ادبیات ملت‌های اسلامی به نظریه‌پردازی پردازد؛ این موضوع بر مشکل ادبیات تطبیقی و ضرورت ارائه تصویر جدیدی که با آن سازگار باشد و ماهیت دیدگاه اسلامی با پایبندی به اصول این علم، دلالت می‌کند (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۲: ۹۲).

می‌توان ادعا کرد که طاهر مکی با تألیف کتاب *مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن* نقش پرفروغی در

شکوفایی رویکرد ادبیات تطبیقی اسلامی داشته است. هرچند که برخی پژوهشگران قائل به این امر نبوده و طه ندا را در این زمینه مقدم می‌دانند. با این وجود، طاهر مکی، ادبیات تطبیقی را وسیله‌ای برای وحدت اسلامی و ترویج مفاهیم والا و ارزشمند انسانی در جهان قرار داد و فرهنگ اسلامی را مجموعه‌ای تکامل یافته از حضور اقوام و ملل مختلف دانست که فارغ از رنگ و نژاد و تفاوت‌های جغرافیایی و مذهبی می‌تواند زمینه‌ساز وحدت و پیوند میان ایشان شود.

۳. نتیجه‌گیری

۱. طاهر احمد مکی، از تطبیق‌گران بنام عرب است و بی‌شک از مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی تأثیر گرفته است، اما این اثرپذیری در حدی نبود که بتوان او را در زمره ادیبانی که مبنای پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی را براساس دیدگاه غنیمی هلال و تکیه بر کتاب او؛ *الأدب المقارن* می‌دانند، قرار داد.

۲. طاهر احمد مکی به تلفیق دو مکتب فرانسه و آمریکا و نتایج حاصل از آن باور دارد؛ از این رو، افزون بر اینکه هر گونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ یا ادبیات مختلف می‌داند، رابطه ادبیات با دیگر علوم، از جمله فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم انسانی، هنر و موسیقی را ملاک پژوهش در زمینه ادبیات تطبیقی قرار می‌دهد. تألیفات وی به‌طور کلی و کتاب *في الأدب المقارن، دراسات نظریة وتطبیقیة* به‌طور ویژه مؤید این سخن است.

۳. طاهر احمد مکی، ادبیات تطبیقی اسلامی را به‌مثابه ابزاری برای هماهنگی اعراب و بیان تأثیر آن در ادبیات سرزمین‌های شرقی، به‌کار می‌برد؛ بنابراین، طبیعی است که با تکیه بر مکتب تاریخی فرانسوی، جهان عرب را صرف نظر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی و روش اداره حکومت‌های مختلف که در برخی موارد مخالف هم هستند، توصیف کند.

۴. در نهایت اینکه طاهر مکی، استاد نقد و ادبیات دارالعلوم قاهره، بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی اسلامی محسوب می‌شود و کتاب *مقلمة في الأدب الإسلامي المقارن*؛ گامی ارزشمند و مهم در راستای ترویج و بسط نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) طاهر احمد مکی ادیبی اصیل و گران‌قدر و از جمله نویسندگان برجسته «دارالعلوم» است که با تألیفات ارزشمندش در زمینه‌های مختلفی از جمله تاریخ ادبیات، نقد، ترجمه و تحقیق میراث ادبی و با نویسندگی در مجلات ادبی و نیز با تدریس در دارالعلوم به ادبیات و هنر ادبی خدمت کرده است.

او استاد ادبیات در دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره و منتقد و پژوهشگر در زمینه ادبیات اندلس و مترجم و از جمله چهره‌های شناخته‌شده در ادبیات معاصر عربی به‌شمار می‌رود. او در شهرستان «الاقصر» در روستای «الغیره» در تاریخ ۱۹۲۴/۴/۷ به دنیا آمد، در رشته ادبیات و فلسفه از دانشگاه مرکزی اسپانیا - مادرید - در سال ۱۹۶۱ میلادی دکتری خود را دریافت کرد،

همچنین در سال ۱۹۹۱ به نشان علوم و فنون دست یافت. احمد مکی به جایزه افتخار ملی در رشته ادبیات در سال ۱۹۹۳ و همچنین جایزه نشان عالی از دانشگاه قاهره در سال ۲۰۰۹ دست یافت. مسئولیت‌های بسیاری در زمینه‌های آموزش عمومی و دانشگاهی و پژوهش‌های عالی داشته؛ او به‌مثابه نماینده پژوهش‌های عالی تا سال ۱۹۸۹ مشغول به کار بود، دوازده کتاب در زمینه ادبیات عربی معاصر و قصه‌نویسی و پژوهش‌های اندلسی در زمینه ادبیات و فلسفه و تاریخ دارد، افزون بر شرکت در زمینه‌های پژوهش و نشست‌ها و کمیته‌های مخصوص امور فرهنگی، هنری، ادبی و زبان عربی، سه کتاب از زبان فرانسه و شش کتاب از زبان اسپانیایی ترجمه کرده است.

شایان ذکر است که وی راهنمایی بیش از ۳۵ رساله دکتری و ۷۵ پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد را در دانشگاه‌های مختلف مصر برعهده داشته است. وی همچنین در سال ۱۹۹۹ به عضویت فرهنگستان زبان عربی درآمد.

شیوه طاهر احمد مکی در تألیفاتش، برخلاف بسیاری از ادیبان و نویسندگان دیگر که اسلوب خشک و بی‌روحي دارند و حتی ناشران نیز از چاپ نوشته‌هایشان خودداری می‌کنند، به‌گونه‌ای است که ناشران برای چاپ تألیفات او با هم به رقابت پرداخته و بارها و بارها اقدام به چاپ آن‌ها کرده‌اند. در نوشته‌های طاهر احمد مکی، حشو و تکرار و مطالب عبث و بیهوده دیده نمی‌شود. او واژگان خود را به‌صورت موزون و روان می‌آورد و دیدگاه‌های خود را به‌صورت هماهنگ بیان می‌کند، به‌طوری که مقدمات و نتایج آن را در استواری خاصی به هم ربط می‌دهد.

(۲) باوجود ارتباط از طریق اینترنت با طاهر احمد مکی و نزدیکان وی، هیچ اطلاعاتی از این دو پایان‌نامه به‌دست نیامد.

(۳) این اثر در سال ۱۳۹۲ از سوی رضا پاشازاده به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس ترجمه، شرح و تحقیق شده است.

(۴) مطالب این بخش از پژوهش طبق برداشت‌های نویسندگان مقاله از کتاب *الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه* نگاشته شده است.

(۵) این اثر ممکن است بیانگر دیدگاه یا ژانر ادبی یا ساختاری هنری و... باشد.

منابع

انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران. *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)*، ۱ (۲)،

۳۲-۵۵.

پروینی، خلیل (۱۳۸۹). نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی. *مجله انجمن زبان و ادبیات عربی*، (۱۴)، ۵۵-۸۰.

----- و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹). غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات*

تطبیقی، ۱ (۴)، ۱-۲۵.

----- (۱۳۹۲). *الأدب المقارن، دراسات نظریة وتطبیقیة*. تهران: سمت.

----- و دانش محمدی رکعتی (۱۳۹۲). واکاوی ریشه‌های ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی. *کاووش‌نامه*

ادبیات تطبیقی، ۳ (۱۰)، ۲۵-۳۹.

حسینی مصطفی (۱۳۹۱). جایگاه گی‌یار در ادبیات تطبیقی. *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)*، ۳ (۲)، ۸-۱۳.

خضری حیدر (۱۳۹۰). پژوهش‌های تطبیقی بین فارسی و عربی (گذشته، حال و چشم‌انداز آینده). نقد و ادبیات

تطبیقی، ۱ (۲)، ۱-۳۹.

الخطیب، حسام (۱۹۹۹). آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً. الطبعة الثانية، بیروت: دار الفكر المعاصر.

رماک، هنری (۱۳۹۱). تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی. ترجمه فرزانه علوی‌زاده. ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (ادبیات

تطبیقی)، ۳ (۲)، ۵۴-۷۳.

زینی‌وند، تورج (۱۳۹۵). به‌سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی. تهران، یار دانش.

-----؛ جهانگیر امیری و اصغر حسینی (۱۳۹۵). نقش ادبیات تطبیقی در جهانی شدن ادبیات اسلامی. مطالعات

ادبیات تطبیقی، ۱۰ (۳۱)، ۸۹-۱۰۹.

عنابی، محمد زکریا و سعیده محمد رمضان (۱۹۹۸). مدخل لدراسة الأدب المقارن. القاهرة.

مکی، الطاهر أحمد (۱۹۸۷ الف). الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه. الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.

----- (۱۹۸۷ ب). دراسات أنلستية في الأدب والتاريخ والفلسفة. الطبعة الثالثة، القاهرة: دار المعارف.

----- (۱۹۹۴). مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن. الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.

منوچهریان علیرضا (۱۳۹۰). رؤیای ادبیات تطبیقی. نشریه ادبیات تطبیقی، ۲ (۴)، ۲۰۸-۲۲۶.

ندا، طه (۱۹۹۱). الأدب المقارن. بیروت: دار النهضة العربية.

----- (۱۳۸۷). الأدب المقارن. ترجمه هادی نظری منظم. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

----- (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی: تعریف وزمینه‌های پژوهش. نشریه ادبیات تطبیقی، ۱ (۲)، ۲۲۱-۲۳۷.

ولک، رنه و آوستن واران (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

هلال، محمد غنیمی (۱۹۸۷). الأدب المقارن. بیروت: دار العودة.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٣ (٣٥)، خريف ١٤٤١، صص. ٢١-١

طاهر أحمد مكّي ومكانته في الأدب العربي المقارن

رضا پاشازاده^١

الخريج بمرحلة الماجستير، جامعة تربيت مدرّس، طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بوعلی سینا، همدان، إيران

خليل پرويني^٢

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة تربيت مدرّس، طهران، إيران

القبول: ١٤٤١/١/١٥

الوصول: ١٤٣٨/٨/١٦

الملخص

الأدب المقارن الذي يتعهد دراسة الأدب من حيث صلته بسائر العلوم من الفنّ والفلسفة والتاريخ وعلم الاجتماع وعلوم الدين و... وراء الحدود الزمكانيّة. وُضعت أسسها في العالم العربي على يد محمد غنيمي هلال. هذا، وقد طرح فيما بعد نظرية الأدب المقارن الإسلامي أمثال: إقبال لاهوري وطه ندا ومجيب مصري وأخيراً طاهر أحمد مكّي. تعدّ هذه النظرية أنّها جديداً في مجال الأدب والتقد الذي هو بمثابة همزة وصل تجمع بين البلدان الإسلاميّة عبر المقارنة بين آثارها الأبيّة والتّركيز على القواسم المشتركة فيها. وفي السياق ذاته، أنّ لأحمد مكّي كأكبر منظر للأدب المقارن الإسلامي دوراً هاماً وبارزاً للتعريف بمبادئه وأصوله وذلك عن طريق آثاره ورؤاه التي أدلى بها. لقد طرق مكّي باباً جديداً في نطاق الدراسات للأدب المقارن بأنّجاهه الإسلامي. لم تقتصر دراسات مكّي للمدرسة الفرنسيّة فحسب بل تعدّها لتشمل المدرسة الأميركيّة أيضاً. خصّصنا هذا المقال اعتماداً على المنهج الوصفي التحليلي لإعطاء صورة واضحة عن أحمد مكّي كعرب الأدب المقارن الإسلامي والآثار التي قدّمها في مضمار الأدب المقارن بعامة والأدب المقارن الإسلامي بخاصّة.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن العربي، الأدب المقارن الإسلامي، طاهر أحمد مكّي، المدرسة الفرنسيّة، المدرسة الأميركيّة.

Archive of SID